بازگشت کلمات ثلاثی به دو ثنایی و تحلیل آن توسط دو قاعده‌ی لغوی

- الف) اشتارک حرف دوم و حرف اول کلمات ثنایی و ادغام آن‌ها و تشکیل کلمات ثلاثی
- ب) اشتارک حرف دوم کلمات ثنایی و ادغام آن‌ها و تشکیل کلمات ثلاثی

الف) اشتراک حرف دوم و حرف اول کلمات ثنایی و ادغام آن‌ها و تشکیل کلمات ثلاثی

این فعل‌های ثلاثی به چه صورت پدید آمده‌اند؟ محتمالاتی هست. یک محتمل این است که دو فعل بوده و در استعمالات اتفاقا حرف دوم اولی، با حرف اول دومی یکی بوده است. مثال «کف» و «فر». می‌خواسته بگوید: «کف» و «فر»؛ به این معنا که جلوی خودش را گرفت و بعد هم فرار کرد و رفت. «کف» به معنای نگهداری است. می‌خواسته بگوید: «کف» و «فرّ»، شده است: «کففر». بعد هم به صورت ثلاثی در آمده و شده است:«کفر»، و ضوابط زبان‌های قیاسی روی آن پیاده شده است. به صورت احتمال این را عرض می‌کنم. پس اگر شما بخواهید ببینید که آیا این حرف در داده درست هست یا نیست، اول «کفّ» و «فرّ» را می‌بینید، به آن معنای مجتمع «کفر» هم نگاه می‌کنید، بعد می‌بینید واقعا می‌شود «کفر»، ترکیبی از «کف» و «فر» باشد یا نه.

الان در «ضَعف» به چه صورت است؟ اصلش بوده است:«ضعّ»، «عفّ». بعد یک مادّه ثلاثی درست شده است. چرا؟؛ چون عین آن با حرف اول کلمه‌ی دوم یکی بوده است، یک کلمه‌ی پدید آمده و شده است: «ضعف». این یک احتمال است. این قاعده در «ضَعف» خوب جواب نمی‌دهد. چرا؟؛ چون دو معنا داریم. وقتی دو معنایی داریم که باید با تکلف به هم برگردد، لذا خوب جواب نمی‌دهد. در اینجا چه کار کنیم؟ لذا گفتم یکی از موارد خوب فقه اللغه است. در اینجا احتمال دارد که قاعده‌ی دیگری حاکم باشد.

ب) اشتراک حرف دوم کلمات ثانیی و ادغام آن‌ها و تشکیل کلمات ثالثی

اصل قاعده را خیلی وقت قبل در ذهنم آمده است. شاید بیش از بیست سال است که این قاعده در ذهنم آمده است. انواع چیزهایی که در بستر زبان می توانسته واژه‌های بعدی را سامان بدهد. یکی از قواعد این است که دو فعل می‌خواهد پشت سر هم بیایی و با معنای آن‌ها کار دارد. حرف دوم این دو فعل یکی است. می‌خواهد بگوید: «کرّ» و «فرّ»؛ حمله کرد و دوباره فرار کرد. این‌ها دو فعل هستند. خُب، در استعمالات سریعی که بعدا جا می‌گیرد و عرف می‌خواهد به کار ببرد، عرف می‌گوید باید بگویم «کرّ» و «فرّ»، خُب، الان چه حرف مشترکی دارند؟ دو راء مشترک دارند. خُب، دو حرف اول را می آورند و می زنند به حرف دوم که مشترک است. آیا گفته‌ام «کف» و «فر»؟ ای می‌خواستم بگویم: «کرّ» و «فرّ»؟ «کر» و «فر» را گفتم «کفر». «کفر» یعنی «کر» و «فر»، حرف مشترک را به خاطر سهولت بر لسان جدا کردم. این قاعده محتملی است. در ذهنم آمد چون در فضای طلبگی شواهد پیدا می کردم. آدم شواهدی را می‌دیدی که با این جور در می‌آمد.